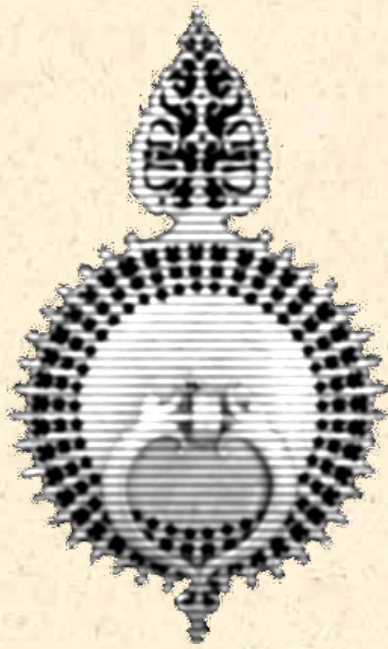




◀ صداها کجا می روند
▶ وقتی کسی آن را نشنود

سرگون بولص



چاه شماره ۱۷

صاحب امتیاز و مدیر: محمدصادق رحمانیان
شماره تلفن: ۰۹۱۲۱۴۸۶۹۶۱

مدیر هنری: ابوذر ابراهیم
حرفچینی: راضیه آخوندی
مدیر اجرایی: محمداسماعیل حق پرست
روابط عمومی و اشتراک: زهرا منتظری

نشانی: تهران، ستاری جنوبی، لاله شرقی، بنفشه نهم، کوچه یاس
پلاک ۲، واحد ۱۰، کد پستی: ۱۴۷۳۹۹۶۴۷۶

chameh1397@gmail.com
www.chamehmag.ir

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: عمران ۰۲۵۳۶۶۶۶۶۶۶
تهران و شهرستان: پخش چشمه: ۷۷۱۴۴۸۲۱-۷۷۱۴۴۸۰۸
دکه های تهران: نشرگستر امروز نوین ۰۲۱۵۴۰۸۱۰۰۰



پنجاه هزار تومان



شعر ◀ داستان ◀ گپ

c h a m e h



دوماهنامه ادبی چامه

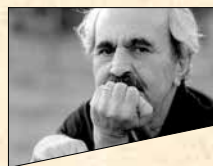
سال سوم، شماره هفدهم

اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۰



شعر

نصرت الله مسعودی
 فرهاد عابدینی
 افسانه نجومی
 مرضیه آقارضایی
 مهرداد پیلهور
 روح الله آبسالان
 حمیدرضا
 اقبال دوست
 زهره یوسفی
 شادی میرزایی
 فرناز فرازمنند
 شهین راکی
 مجتبی نورانی



شعر

۱۳-۱۲

ضیاء الدین
 خالقی

۴۲-۷۳

سیروس نوذری
 پوران کاوه
 حمیدرضا
 شکارسری
 محسن آریاپاد
 احمد قربانزاده
 مهدی ریحانی
 سینا جهانننده
 مزدک پنجه‌ای
 علیرضا بهرامی
 رضا اسماعیلی
 هادی منوری



داستان

۱۸-۴۱

مژگان مظفری
 سید محمد
 صاحبی
 عماد
 رضایی نیک
 فاضله فراهانی



چامه‌ورزی

۱۲-۱۳

محمد جواد
 جزینی





شعر و ترجمه

۱۷۵ - ۱۵۹

سید حسین
طالب زاده
علی پورحسن
ندا عطاردیان
صدف فیاضی
موسی بیدج
علی الشلاه
رسمیه مُحیّیس
مهدی حسنی
باقری
سعید فلاحی
لیلا طیبی
فرزانه کارگرزاده
فرح سقایی
امیرامام قلی زاده
مسعود غفوری
ای. کی.
رامانوجان



گپ

۱۵۱ - ۱۳۲

ترجمه
فرزدق اسدی
از گفت و گوی
روزنامه‌ی هلندی
De Volkskrant
با
کازو ایشی گورو
گفت و گوی
بهاره حجتی
با لیلی گلستان
گفت و گوی
اختصاصی
راجله بهادر
با خانم کیم
چینکویی
نویسندهٔ امریکایی



ویژه نامه

شهریار عباسی
رضیه انصاری
مهدی فتوحی
غلامحسین سالمی
هادی تقی زاده
علیرضا بهنام
محسن حکیم معانی
رضا آشفته

چامک

۱۸۷ - ۱۷۶

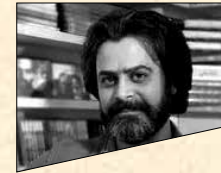
سوتلانا الکسیویچ
چهرهٔ جنگ زنانه
نیست
برگردان از روسی:
بهمن بلوک نخجیری



ویژه نامه

۱۳۱ - ۷۴

سید علی کاشفی
خوانساری
مهسا شمسی پور
روح اله رویین
پرپسا صالحی
مریم آموسا
علی قانع
میلاد ظریف
شهاب لواسانی
آرام روانشاد
لیلا صادقی
غلامرضا امامی
فیض شریفی
ساسان گلفر
علی شروقی
محسن فرجی
ناتاشا امیری
محمد رضا مرزوقی





۶۲ ◀

افسانه نجومی

شعر



۱۴۰ ◀

لیلی گلستان

گفت و گو



۱۰۱ ◀

مریم آهوا

نظر سنجی



۱۲۰ ◀

شهریار عباسی

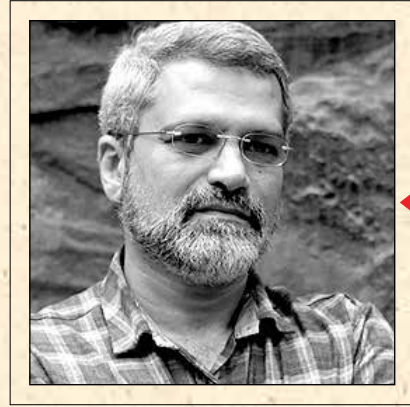
پروند ویژه



◀ ۱۳۴

کازو ایشی کورو

گفت و گو



◀ ۷۹

علی کاشفی خواناری

پرونده ویژه



◀ ۱۷۸

تولانا آکوویج

داستان ترجمه



◀ ۱۰۹

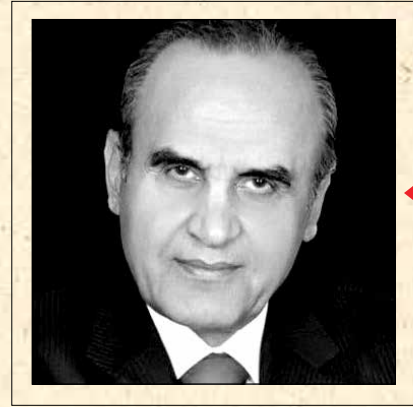
لیلا صادقی

پرونده ویژه



◀ ۸۶

روح‌الله، روین
خوانش داستان



◀ ۴۹

محسن آریاپاد
شعر زمان



◀ ۱۵۳

علی پور حسن
شعر کلاسیک



◀ ۱۶۸

علی‌الله
شعر دیگران



◀ ۴۶

پوران کاوه

شعر زمان



◀ ۲۰

مژگان مظفری

داستان ایرانی



◀ ۱۴۴

کیم جینکویی

کارگاه داستان و ترجمه



◀ ۱۶۲

ی.کی. راهانوجان

کارگاه ترجمه و شعر

◀ ۱۰۰ سالگی داستان

از ۱۳۰۰ تا ۱۴۰۰

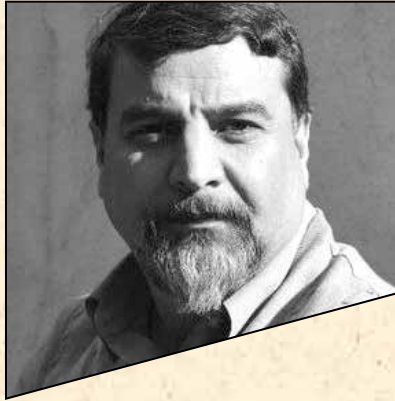


ادبیات داستانی در ایران به معنای امروزی اش، تاریخی ۱۰۰ ساله دارد. در این ۱۰۰ سال، پرتلاش و جست و جوگر بوده است و همه طیف‌های گوناگون سبک و تفکر را از رالیسم و رالیسم اجتماعی تا مدرنیسم و پست مدرنیسم، تجربه کرده است. عوامل متعددی در پربار شدن درخت ۱۰۰ ساله ادبیات داستانی فارسی نقش داشته‌اند، عواملی چون رشد پاورقی نویسی در مقاطعی از تاریخ، آشنایی با ادبیات روز جهان به لطف ترجمه و مترجم‌های طراز اول، راه اندازی نشست‌های نقد و بررسی، مطبوعات و نشریات تخصصی ادبیات داستانی، راه اندازی هنرستان ادبیات داستانی، کارگاه‌های داستان نویسی، راه اندازی رشته ادبیات داستانی و شکل گیری جوایز مختلف ادبی که تمرکزشان را بر روی ادبیات داستانی و معرفی نویسندگان تأثیرگذار گذاشته‌اند.

[ادامه در صفحه ۷۴]







جمالزاده، فرزند نخستین شهید اصلاحات لقب گرفته بود و روشنفکران برلین نشین از این رویداد سود بردند. نخستین کسی که جمالزاده را به عنوان آغازگر داستان کوتاه لقب داد، خاورشناس روسی کنستانتین چاپکین بود. البته چاپکین هم از دوستان محمد قزوینی بود و شاید به سفارش او این لقب ساخته شد.

جمالزاده، در مقدمه کتاب «یکی بود یکی نبود» در شرح اثرش نشان می‌دهد، هنوز میان داستان کوتاه و رمان تفاوتی قابل نیست. او در تعریف نوع اثرش می‌گوید: «انشاء و حکایتی رومان گونه» درحالی‌که در همان دوران سعید نفیسی در ایران این شکل تازه ادبی را «افسانه» تعریف می‌کند و می‌نویسد: «مقصود از افسانه قصه‌های کوچک است که به فرانسوی ناول و به انگلیسی شورت استوری می‌گویند.»

جمالزاده، در اهمیت این گونه می‌گوید: «بدون شک در هیچ زمان و در هیچ کجای دنیا ترقی ادبیات به درجه کنونی فرنگستان نبوده است و یک نظر سطحی به زندگانی مردم فرنگستان که کتاب هم مثل کارد و چنگال و جوراب و دستمال تقریباً از لوازم حیاتشان شده، کافی است که این مطلب را ثابت نماید و البته عمده جهت این مسئله هم، افتادن انشاء است در جاده رومان و حکایت» و بعد اضافه می‌کند: «رومان علاوه بر منافع مذکور، فواید مهم دیگری هم دارد: اولاً در حقیقت مدرسه‌ای است برای آن‌هایی که زحمت روزانه که برای کسب

خیابان لایبنتس شماره ۶۴ در محله‌ی شارلوتن‌بورگ شهر برلین، خانه سید حسن تقی‌زاده و پاتق روشنفکران آزادی‌خواه بود که از وطن اجباری یا اختیاری دور بودند. این خانه بعدها دفترمجله کاوه شد. گفته‌اند و نوشته‌اند که چهارشنبه یا پنج‌شنبه شبی توی همین خانه، محمدعلی جمالزاده نوشته‌ای را در حضور محمد قزوینی می‌خواند به اسم «فارسی شکر است» که در نخستین شماره دوره دوم مجله کاوه، منتشر می‌شود. این داستان بعدها سرآغاز داستان کوتاه ایران لقب می‌گیرد. اما این همه واقعیت نیست، چرا که قبل از نوشتن «فارسی شکر است» نویسندگانی بودند که در ایران نوشتن داستان‌های کوتاه را آغاز کرده بودند. جلیل محمدقلی‌زاده، حسن مقدم، احمد خدادادگر تیموری، میرزا جعفر قراچه‌داغی، میرزا سلیم خان ادیب، محمد حجازی، جهانگیر جلیلی، سعید نفیسی، رضا کمال‌شهاد، کریم کشاورز و بعدترها حتی نیما یوشیج، حسن شهیدنورایی، فریدون هویدا... و البته پیش از آنها کسان دیگری هم بودند؛ مثل میرزا آقاخان کرمانی، میرزا فتح‌علی آخوندزاده، گریگور یقیکیان، عبدالرحیم طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای و علی‌اکبر دهخدا و ... که تجربه‌هایشان زمینه‌ساز تولد این گونه ادبی بود. اصلاً داستان کوتاه یک پدیده یکباره و منفرد نبود، حتی رگه‌های آن را هم می‌توان در سنت رمان نویسی که پیشتر آغاز شده بود، دید، اما قرعه انگار به نام محمدعلی جمالزاده در آمد.

خیابان لایبنتیس

شماره ۶۴

محمدجواد جزینی

آمدند» پُربیراه نیست، چرا که هنوز تأثیر نگاه و مشربری که او آغاز کرد، حتی در نسل پنجم داستان‌نویسان ایرانی پیداست.

در این دهه‌ها نتوانسته‌ایم نقش تشکل‌ها و انجمن‌های ادبی را در توسعه هنر داستان‌نویسی بازیابی کنیم. از نخستین «انجمن ادبی دانشکده» در تهران که به همت محمدتقی بهار تأسیس شد تا «جنگ خروس جنگی» که نخستین جنبش سورئالیستی ادبی عصر جدید محسوب می‌شود که خودشان را پیروان هدایت می‌نامیدند (سهراب سپهری، احمد شاملو) و انجمن بین‌المللی قلم و جنگ اصفهان و کانون نویسندگان و... بی‌تردید تاریخچه داستان کوتاه ایران را نمی‌شود بدون نقش نشریات ادبی و جنگ‌ها تحلیل دقیق کرد، نشریاتی مثل سخن، فردوسی، افسانه، آرش، صدف، الغبا، کاوه، انتقاد کتاب، نگین، کتاب ماه، کتاب هفته و....

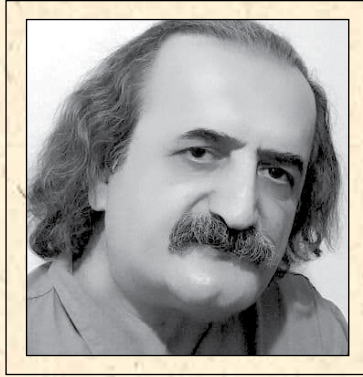
میرزا فتحعلی آخوندزاده با نوشتن «رساله قرتیکا» تلاش کرد نقد را به عنوان یک نوع ادبی معرفی کند، بعدها فاطمه سیاح، احمد کسروی، صادق هدایت، منوچهر هزارخانی، احسان طبری، جلال آل احمد، رضا براهنی و دیگران به توسعه این تلاش کمک کردند.

منصفانه نیست که به تاریخچه داستان کوتاه ایران نگاه کنیم و از سهم مترجمان این حوزه سخن نگوئیم. این نهضت از اعتمادالسلطنه و محمدحسین فروغی و یوسف اعتصام‌الملک آغاز می‌شود، بعدها با محمد قاضی، ابوالحسن نجفی، نجف دریابندری، ابراهیم یونسی، منوچهر بدیعی، عبدالله کوثری، احمد میرعلایی و... ادامه پیدا می‌کند.

آب و نان لازم است، نه وقت و نه فرصت آن را به آن‌ها می‌دهد که به مدرسه‌ای رفته و تکمیل معلومات نموده؛ چیزی از عوالم معنوی که هرروز در ترقی است کسب نمایند و نه دماغ و مجال آن را که کتاب‌های علمی و فلسفی را شب پیش خود خوانده و از این راه کسب معرفتی نمایند. در صورتی که رومان باستانی شیرین و شیوه‌ای جذاب و لذت‌بخش که دماغ و جان را تازه و ایجاد فرح و نشاط می‌نماید به ما خیلی معلومات لازم و مفید می‌آموزد چه تاریخی، چه علمی و چه فلسفی و اخلاقی. علاوه بر آن طبقات یک ملتی را که به حکم اختلاف شغل و کار و معاشرت خیلی از چگونگی احوالات و خیالات و حتی از جزئیات نشست و برخاست یکدیگر بی‌خبرند از حال یکدیگر خبردار و به هم نزدیک می‌نماید.»

اما کوتاه زمانی بعد از «یکی بود یکی نبود» سرو کله جوانی پیدا می‌شود که جهان داستان کوتاه ایران را دگرگون می‌کند. صادق هدایت و بعد از او چهره‌های درخشان دیگر نسل اول داستان‌نویسان سربرمی‌آورند. بزرگ علوی، صادق چوبک و نسل دوم جلال آل احمد، ابراهیم گلستان، سیمین دانشور، غلامحسین ساعدی، بهرام صادقی، هوشنگ گلشیری، احمد محمود، محمود دولت‌آبادی و...

اما تابندگی این ستاره‌ها و شاید کم‌بینه‌گی نقد ادبی فرصت دیده شدن نام‌ها و آثار دیگران را نداد. کسانی چون تقی مدرسی، غ. داوود (منوچهر صفا)، کاظم تینا، شمیم بهار، رضا فرخ‌فصال، بهمن فرسی، رضا دانشور، بهمن شعله‌ور و دیگران. این که گفته‌اند «داستان‌نویسان ایرانی از تاریکخانه هدایت بیرون



۱. هریم لحظه‌ها

ای عشق
در کوزه‌هایت خاکی
من، از مریم‌ترین لحظه‌های عاشقی بودم
آن‌جا
خیال هم به‌گرددت نمی‌رسید.

تو، کوزه‌هایت را از کدام سرچشمه
سیراب می‌کردی
که آب در آن حیات می‌جوشید؟

آی عشق
که این من کم
این کم من
تا به ستاره‌های تو
تا به کجاها که نمی‌رسید.

۲. ماه

از خروش و غرور و تلاطم جوانی من می‌آید
موج موج
موج‌موج شبانه‌های تو یا دریا!
و ساحل «چمن‌خاله»
هنوز روی ساحل‌شن‌ها
جای پای قدم‌های ما را

می‌تاباند
زیر نور ماه

اینک ای ماه!
آیا هنوز آغاز زمزمه‌های عاشقانه
از نسیم به‌نجواست؟!
یا پاک شده از دود نفس‌ها؟!
آه.

۳. سیب‌های اتفاقی من

سیب‌های اتفاقی من
رؤیایا را نقش می‌زند
و من

می
اف
تم

در ثانیه‌هایی از شکوفه‌ها
در لحظه‌هایی از فروردین
به یاد اولین روزهای عاشقی
در خاکی‌ترین خاطرات

یادت به خیر که بهار امسال هم
دوباره عطر خود را در شاخه‌ای از درختان
و دسته‌ای از گل‌های سرخ پیچیده‌ای
و یادهایت را به من یادگاری می‌دهی.



۱۳ شعر ضیاء الدین خالقی

۱. بیش از این حرفی برای گفتن ندارد

بیش از این حرفی برای گفتن ندارند
بهار و تابستان
به کجا پناه برزند از گزند باد
که همچون پرنده
درختانی آوارِ پرهای خویش اند
از تیرِ غیبِ روزگار.
زمستان اما با برف هایش
دستش را رونمی کند هرگز
در این بیابان...
زمستان اما همیشه گرم می ماند
درون سینه‌ی من
و سرد،
درست روبه روی دو چشمِ قیرگونِ جهان.

۷. روستای آبا اجدادی

روستای آبا اجدادی من
از کمر بندِ لنگرود
با چند لامپ کم سورش است؛
با چند لامپی که از دور
ابهام غریبی را
در چاه درونم می ریزد
چاهی که روزگاری

۴. من آسمان چشم تو

من آسمان چشم تو را زمینی ترم
من مهربان نگاه تو را گیاهی تازه ام
من قامت تو را در آغوش جوانی ام
از پشت پنجره‌ای
ای کاش
مراد صدای خود پیدا کنی
منی که در خیال تو گم،
در میان سالی پیدا شده ام.
من پیدای تو شده ام
تو ای ناپیدای جوانی من!

۵. زمستانی

تو امروز در خاطره‌ی من
زیر لباس های زمستانی
چقدر گرم و زیبا شده‌ای
و من در انتظار شیرینی که از دست رفته‌ای.
امروز درخت‌ها را دیدی
که شکوفه کرده بودند؟!
شکوفه از برف
با میوه‌های مثالی
برگ‌های خیالی
آن چنان که تو شکوفه کرده‌ای
در این خاطره‌ی زمستانی.

تواز آن آب برمی داشتی
تا هر غروب
کوزه بردوش
از کنار نوجوانی من رد شوی

چقدر آن روزها
در تمام وجودم
به دوست داشتن رسیده‌اند
چقدر تو
از پس این سال‌ها
هنوز به امروز می‌رسی!
چقدر من امروز
درخت درختم
و تو خوشگوارترین میوه‌ی رسیده‌ای!

۸. بی‌نام

ما بی‌نامیم
نامی نداریم
اما هر قصه، نوشته و حتی گاهی شعر
بی‌ما توان جمله شدن را از دست می‌دهد
و محکم‌ترین و زیباترین مفاهیم و شکل‌ها
بی‌ما
وامی روند

نه ترسیده‌ام!
نه شجاعتی مرا برای زندگی کردن
دلیر کرده است!
با این همه، آه، ای زندگی!
احساس می‌کنم از دور
از دورهای دور.

چقدر دوست دارم
آن قدر که اگر یک بار از این گور
از این زندان جبر و زور، برخیزم
چه آشوب‌ها که برنیا نگیرم!
آخر من از شلاله‌ی یاغیان و راهزنانم
چشم به راه کاروان لیلی و تاقه‌های ابریشم
یک قرن پشت کوه‌های خود پنهانم.
آه که این کاروان اگر برسد
بی‌شک من نیز یک شب
فضیله‌ی آواز خواهم شد و
صدای قرآن مجید
زمین دلم را به لرزه در خواهد آورد!

۱۰. دروازه‌های دو جهان

[روز رفتن شاملو و برای او، این غول
زیبای اسطوره‌ای زمینی زمانه‌ی ما]

دروازه‌های دو جهان
روبه‌روی هم
باز می‌شوند
و «آینه‌ای برابر آینه‌ات» می‌کشایند
و ما امروز
یک سره
یک دست
به سوگ می‌نشینیم
فروتانه
غول ستبر زبایی را
اسطوره‌ی زمینی زمانه‌ی خود را
آن سان که فرشته‌ها
بال در بال
حضرت آدم را به تعظیم ایستاده باشند.

۹. خانه خالیست

خانه، خالیست
و من تنها
در این گور اندکی بزرگ
کمی احساس زنده بودن دارم.
من کی‌ام؟!
کی‌ام من که این‌گونه مشکوک
در مقابل خود ایستاده‌ام؟!
بی‌هیچ انسانی در کنار
حتی بی‌هیچ رؤیایی در غبار.

اینک

از نیمای ازل

تا بامداد آید

دروازه‌های دو جهان باز می‌شوند

و جهانی این سان

که وقار زمین و افتخار زمان بود.

به سوی ابدیتی دیگر بدرقه می‌شود.

تا هیچ

تا هیچ‌ترین.

من ذره‌ام، کوچک‌ترین

هیچ‌ام، هیچ‌ترین.

۱۳. من چگونه خواهم مُرد؟

من چگونه خواهم مُرد؟!

وقتی که زیستن و زنده بودن

در من شعله‌ور است و

زبانه می‌کشد

تا هرچه را که بر سر راهش هست

خاکستر کند.

من این‌گونه،

خود چگونه خاکستر خواهد شد؟!

من که آتشم از نور و

سرکشم از طور

عدم، جای بی‌جای نامدگان است

آن که آمده، خواهد بود

و «من» زیر خاک

در یک چرخه‌ی چند هزاره میلیاردهایی

در یک استحالته‌ی حالی....

آن قدر می‌چرخم و می‌چرخم و می‌چرخم...

تا نوبتی دوباره را به خود برسانم.

این حجم از فاصله‌ها را

شاید روحی که در زندگی جا گذاشته‌ایم،

پُر کند.

۱۱. هم‌دستِ حوا

آدم، هم‌دستِ حوا شد

آواره و خانه‌به‌دوشش کردند

اما تو که هم‌دستِ من نبودی در شعر

که این‌گونه با من هم‌داستان شدی

نه از میوه‌ی شعر خوردی و

نه گوش به ندای شیطان سپردی

پس از چه رو چون من

بی‌خانمان شدی

آواره و سرگردان

بی‌آزادی و نان.

گناه از من بود که در بلخ شاعر شدم

اما گناه تو چه بود

که در شوشتر همسر من شدی

شاعر شکر خورد

تو چرا در به‌در شدی

با او زیر درخت بی‌سایه نشستنی و

بی‌ثمر شدی!

۱۲. من ذره‌ام

من ذره‌ام، کوچک‌ترین

هیچ‌ام، هیچ‌ترین

اما اگر تو...

تو بیش‌کافی‌ام

می‌شکوفم

شکوفای می‌شوم

مثل یک بُمب

یک بُمب اتمی

که جهان را به نابودی می‌کشد

می‌کشاند

من چگونه خواهم مُرد؟!

من چگونه؟!

وقتی خدا

مثل کبوتری سپید

در من

لانه کرده است.



داستان

زیر نظر محمد جواد جزینی

مژگان مظفری | سید محمد صاحبی |

عماد رضایی نیک | فاضله فراهانی |



براساس نظر سنجی مریم آموسا، رمان «بوف کور» مهم‌ترین و تاثیرگذارترین رمان ایرانی است که نه تنها بر روی مخاطبان و نویسندگان نسل‌های بعد تاثیر گذاشته است، بلکه با ترجمه‌هایی که از این کتاب شده است، می‌توان به جایگاه ویژه این اثر در جهان اشاره کرد.

نظر سنجی برگزیده‌های صد سال داستان‌نویسی
را در صفحه ۷۴ بخوانید



◀ جایزه همای حافظ فراخوان جشنواره‌ی داستانی حافظ

نام، به دبیرخانه‌ی جشنواره به نشانی story.hafez@gmail.com ارسال شود. فایل شیوه‌نامه و فرم ثبت نام در وبگاه مرکز حافظ شناسی به نشانی www.hafezstudies.com در دسترس علاقه‌مندان است.

جوایز برندگان

نفر اول ۸۰ میلیون ریال به همراه تندیس «همای حافظ» و سپاس‌نامه ویژه
نفر دوم ۵۰ میلیون ریال به همراه سپاس‌نامه ویژه
نفر سوم ۳۰ میلیون ریال به همراه سپاس‌نامه ویژه
پنج جایزه ۵ میلیون ریالی
برای آثار داستانی شایسته‌ی قهرمانی

زمان بندی جشنواره

آخرین مهلت دریافت آثار ۱۵ مرداد ۱۴۰۰ است و برنامه‌ی اهدای جوایز و آیین پایانی جشنواره در مراسم یادروز حافظ (۲۰ مهر ۱۴۰۰) در شیراز برگزار می‌شود.

هیأت داوران جشنواره (به ترتیب الفبا)

احمد اکبرپور / ابوتراب خسروی / منیژه عبدلهی /
محمد کشاورز / حسن میرعابدینی /

دبیر جشنواره: کاووس حسن‌لی
مدیر هماهنگی: آیگین قهرمانی

مرکز حافظ شناسی به مناسبت بیست و پنجمین سال (ربع قرن) فعالیت علمی و فرهنگی خود، با همکاری «کرسی پژوهشی حافظ» نخستین جشنواره‌ی داستان‌نویسی را با موضوع حافظ برگزار می‌کند. هدف این جشنواره آشنایی و پیوند بیش تر نسل امروز با شعر و اندیشه‌ی حافظ و فرهنگ اصیل و پرمایه‌ی ایران کهن است.

آیین جشنواره

داستان‌ها در پیوند با شعر، اندیشه، زندگی یا زمانه‌ی حافظ باشد.
نویسنده در انتخاب موضوع، سبک داستان و زمان رویدادها (معاصر یا گذشته) محدودیتی ندارد.
داستان‌های ارسالی به زبان فارسی و حداکثر ۴۰۰۰ کلمه باشد.
هر داوطلب می‌تواند بایک یا دو اثر در مسابقه شرکت کند.
داستان‌های ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر شده باشد.
آثار برگزیده از سوی مرکز حافظ شناسی در مجموعه‌ای چاپ و منتشر می‌شود.

شیوه‌ی ارسال آثار

آثار داستانی در محیط Microsoft Word با خط بی‌نازنین ۱۴ و براساس «شیوه‌نامه‌ی نگارش جشنواره» تنظیم شود و به صورت Word و PDF همراه با فرم ثبت

بیان سبوی فطرت خوبترین شمشاد نواره



آیین جشنواره:

داستان‌ها در پیوند با شعر، اندیشه، زندگی یا زمانه حافظ باشد. نویسنده در انتخاب موضوع، سبک داستان و زمان رویدادها (معاصر یا گذشته) محدودیتی ندارد.

داستان‌های ارسالی به زبان فارسی و حداکثر ۴۰۰۰ کلمه باشد. هر داوطلب می‌تواند با یک یا دو اثر در مسابقه شرکت کند. داستان‌های ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر شده باشد. آثار برگزیده از سوی مرکز حافظ‌شناسی در مجموعه‌ای چاپ و منتشر می‌شود. آثار داستانی همراه با قرم ثبت نام، باید حداکثر تا ۱۵ مرداد ۱۴۰۰ به نشانی STORY.HAFEZ@GMAIL.COM فرستاده شده باشد.

معرفی برگزیدگان و اهدای جوایز

در مراسم یادروز حافظ (۲۰ مهر ۱۴۰۰) در شیراز انجام می‌گیرد. قابل شیوه‌نامه و فرم ثبت نام در وبگاه مرکز حافظ‌شناسی به نشانی WWW.HAFEZSTUDIES.COM موجود است.

جوایز

نفر اول مبلغ ۸۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

به همراه تندیس «همای حافظ» و سیاس نامه ویژه

نفر دوم مبلغ ۵۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

به همراه سیاس نامه ویژه

نفر سوم مبلغ ۳۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

به همراه سیاس نامه ویژه

۵ جایزه نقدی ۵.۰۰۰.۰۰۰ ریالی

برای آثار داستانی شایسته قدرتی

هیأت داوران (به ترتیب الفبا):

احمد اکبرپور / ابوتاب خسروی

منیره عبدالمی / محمد کشاورز / حسن میرعابدینی

اعلان

معرفی تبلیغ آگهی

دوستان همراه!
نقدها، مطالب، خاطره‌ها،
عکس‌ها و هراثری که ما را به شعر
و شخصیت شاعر معاصر شمس
لنگرودی می‌رساند، ارغمانی است
که ما را در پربارتر شدن شماره‌ی ۱۸
دوماهنامه‌ی چامه - ویژه‌ی شمس
لنگرودی - یاری می‌رساند.
آثار خود را تا ۳۰ اردیبهشت ۱۴۰۰ در
تلگرام یا واتساپ به شماره
۰۹۳۵۸۴۱۲۹۸۱
ضیاء‌الدین خالقی بفرستید.

دوماهنامه ادبی چامه

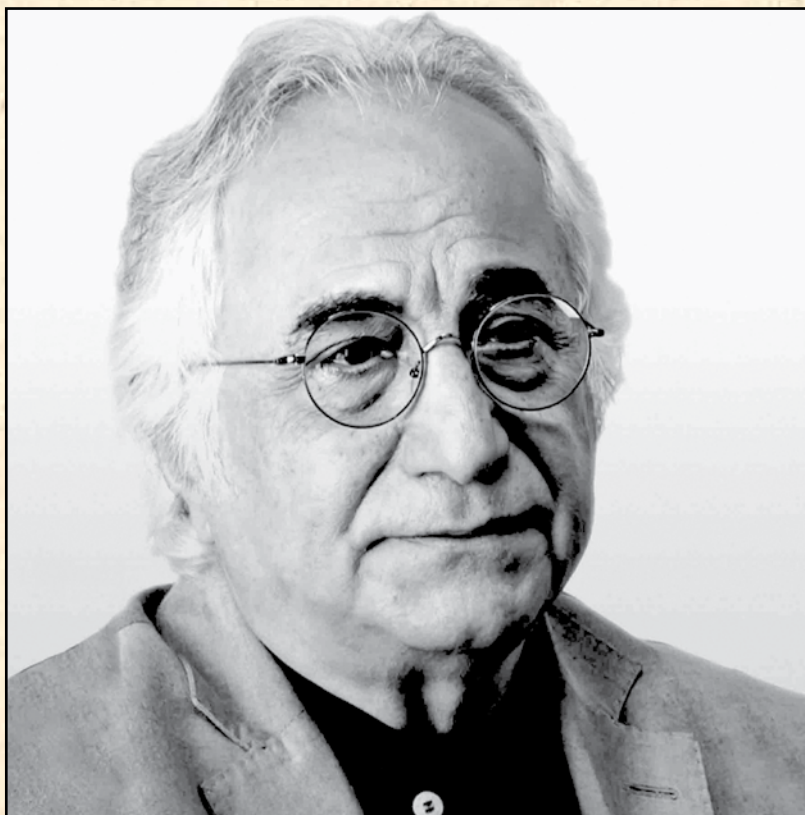
سال سوم، شماره هفدهم

اردیبهشت و خرداد ۱۴۰۰



شماره هیجدهم مجله‌ی ادبی چامه (تیر و مرداد ۱۴۰۰) ویژه‌نامه‌ای برای شاعرگرامی **شمس لنگرودی** خواهد بود. این ویژه‌نامه به دبیری ضیاءالدین خالقی، تهیه خواهد شد و با همکاری شاعران و نویسندگان همروزگار ما در اختیار علاقه‌مندان قرار خواهد گرفت.

c h a m e h 1 3 9 7 @ g m a i l . c o m





Interview Story Poem



www.chamehmag.ir